

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۰۳ اپریل ۲۰۱۹

تقلید میمون وار "خلیلزاد" از "ویسرای هند بریتانوی"

سه شنبه- ۱۳ حمل ۱۳۹۸ - کابل: از دو روز بدین سو که "زلمی خلیلزاد" نماینده خاص وزارت خارجه امپریالیسم امریکا در امر مذاکره با طالب وارد کابل گردیده، دید و وادید ها و ملاقات هائی را که به راه انداخته و این که ساعتی براین یکی دست مرحمت می کشد و ساعتی دیگر آب دهان بردهان دیگری می ریزد، انسان را به یاد گذشته های دور تاریخی می اندازد، که در یادداشت امروز اندکی برآن توجه صورت خواهد گرفت:

یکی از بارزترین مشخصات حاکمیت استعمار غرب در افغانستان از آغاز قرن ۱۹ به بعد، جاسوس پروری و سفله نوازی استعمار و نمایندگانش از انسانهای بی شخصیت، خودفروش و میهنفروش بود.

مثلاً: استعمار انگلیس بسیار آگاهانه و هدفمندانه زمانی که "امیردوست محمد خان" در کابل حاکمیت داشت و در بطن آستان بوسی استعمار، خون خلقهای این کشور را بیدریغ می ریخت، شاه شجاع و بقیه کاسه لیسان از قماش وی را در دربارش اعزاز و تکریم می نمود. استعمار انگلیس بدین وسیله مستقیماً به "امیردوست محمد خان" پیام می فرستاد که اگر پایش را از گلیمش بیشتر دراز کند، شاه شجاع را سوار بر فیل بر تخت سلطنت خواهد نشاند. به این هم اکتفاء نمی کرد وقتی شاه شجاع را بر تخت کابل می نشاند، باز همان "دوست محمد" را نزد خود با احترام نگه می داشت، تا نکند شاه شجاع از فرمانش سرباز زند.

این روند چیزی کمتر از یک قرن با نگهداری از فرزندان شاه شجاع و سلطان محمد خان طلائی و احفادش علیه "امیردوست محمدخان"، تعدادی از فرزندان "امیردوست محمد" جمع نوکران قبلی علیه "امیرشیر علی خان"، "یعقوب خان" جمع نوکران خاندان طلائی علیه "امیر عبدالرحمان خان" و سرانجام "نادرخان" و برادرانش مقابل اعلیحضرت "امان الله خان" ادامه داشت تا این که با به کرسی نشاندن نواده های سلطان محمد خان طلائی یعنی یکی از گوش به فرمان ترین نوکران استعمار که با سپردن پشاور به رنجیت سنگهه ثابت ساخته بود از چه ظرفیت و طنفروشانه بالائی برخوردار است، آن سیاست را به اشکال دیگری عملی نمود.

این کار محدود به روابط انگلیسها با نوکران شان نمانده، تاریخ نیمه دوم قرن بیست گواه است که سوسال امپریالیسم شوروی نیز از عین تکنیک کار گرفته، با تقسیم آگاهانه به اصطلاح "حزب دموکراتیک خلق" به باند های خلق و پرچم و حتا شاخچه های منتظر، رقابت در سرسپردگی به شوروی را بین آنها دامن می زد. همین بود که هر دو جناح، جهت

خوشنودی و تأمین رضایت بادران امپریالیستی شان، چه قبل از رساندن شان به حاکمیت و چه بعد از آن، در همه چیز اختلاف داشتند، مگر در یک نکته کاملاً متحدانه عمل نموده همنظر بودند، آنهم نوکری روسها و سجدۀ عبودیت در پای بتواره های مسکو بود.

عین این کار را به درجات بالاتر و یا هم پائینتر، دولتهای پاکستان و ایران با جهادیت ها نیز داشتند و از همین طریق موفق شدند تا در دهۀ هفتاد آنها را به جان مردم بیندازند.

وقتی امپیرالیسم امریکا و شرکاء بر افغانستان حمله نمود و کشور ما را به خاک و خون کشید، این سیاست خاتمه نیافته، فقط ابعاد آن تا حد زیادی از انظار مخفی ماند، تا این که در این اواخر که ظاهراً مناسبات شخصی میان "غنی احمدزی" و "زلمی خلیلزاد" تیره شده است، تمام آن مخفیکاری ها خاتمه یافته، "خلیلزاد" از موضع نماینده باصلاحیت استعمار و گورنر جنرال جدید امریکا در افغانستان، تعمیل آن سیاست را علنی نمود.

این که دیروز در آغاز ورود با "حامدکرزی" دیدار نمود و به تعقیب آن با "عبدالله عبدالله" و به اصطلاح رهبران قد و نیم قد جهادی، به خصوص آنهایی که با "غنی احمدزی" موافق نیستند و به ارتباط هر یک از دیدار ها در توئیتر خود، چیزی به نام گزارشگونه منتشر ساخت، همه دال بر آن بود که می خواهد "غنی احمدزی" را تحریک نماید که از "سرخر جهل" خود پائین آمده، گفته هایش را قبول نماید.

هر چند "غنی احمدزی" جهت فراهم نمودن زمینه دیدار، "حمدالله محب" را به مسافرت فرستاده بود تا حضورش مانع دیدار نگردد، مگر عکسهای نشر شده با پیشنهادی های ترشی که گوئی "سرکه برات آورده اند" و خود داری "خلیلزاد" از نگاشتن در مورد آن دیدار در توئیتر، گواه بر آن است که تا هنوز نتوانسته، "غنی احمدزی" را نرم نماید و یا این که این لجاجت نمائی بخشی از همان توطئه فریب مردم است که قبلاً در موردش صحبت نموده ایم

هموطنان گرامی!

تجربه تاریخی در کشور خود و در سراسر جهان نشان داده که استعمار با هر نیرنگ و چال و فریبی که وارد یک کشور شده است در همه حال یک هدف را دنبال نموده است، و آنهم به انقیاد کشانیدن کشور مستعمره و کشتن تفکر آزاد زیستن و بدون حاکمیت استعماری حیات به سر بردن است. تحرکات فعلی "خلیلزاد" چیزی نیست به جز ادامه همان سیاست جاسوس پروری و سفله نوازی استعمار انگلیس. پس بر ماست به همان سانی که پدران ما با خیزش های افتخار آفرین و دورانساز شان پوزۀ استعمار انگلیس را به خاک مالیدند، ما نیز می باید خود را آماده بسازیم تا سرنوشت مان را در میدان نبرد و با عبور از بالای اجساد خاینان به کشور و قاتلان ملت، تعیین نمائیم.

سرکها ما را می طلبد!!